



محترم عبدالواحد سیدی

آزادی بیان و اندیشه در زیست گاه مدنی ما

کارد سانسور نباید گلوی آزادی مطبوعات را بفشارد

Contents

آزادی بیان و اندیشه در زیست گاه مدنی ما	Fehler! Textmarke nicht definiert.
عبدالواحد سیدی	Fehler! Textmarke nicht definiert.
مطبوعات از سال های 1873 – 2001:	3
دومین روزنامه یعنی (سراج الاخبار):	3
سردار محمد هاشم خان یک شکست فرهنگی در عرصه مطبوعات	5
فرهنگ افغانستان در دوره امانیه:	6
حرف اصلی، ملی گرایی و استقلال طلبی	7
نخستین قانون مطبوعات	7
تاریخ نشریات افغانستان:	8
محاکمه محی الدین انیس	9

..... 10	روشنفکران حامی شاه
..... 10	توجه به حقوق و آزادیهای زنان
..... 11	تأثیر مطبوعات بر ادبیات
..... 12	فشرده تاریخچه ژورنالیزم در افغانستان
..... 15	آغاز مرحله نوین آزادی رسانه ها
..... 15	مقاله دوم
..... 15	(10 سنبله 1395)
..... 17	آزادی مطبوعات و بیان یک اصل واقعی
..... 17	مقاله سوم
..... 17	بیان تاریخی و پیشینه تاریخی
..... 17	پیآمد های نیک و پیامد های نا بخردی:
..... 23	آزادی و حیثیت انسانی

تحقیقات و مطالعات استراتژیکی که در زمینه مطبوعات و آزادی اطلاعات جمعی در افغانستان صورت گرفته است بیانگر اینست که در افغانستان مطبوعات آزاد وجود نداشته است و اگر وجود هم داشته است همیشه تحت قیادت ، آزار و سانسور حکومتها و رژیم های سابق بوده است .

اطلاعات حاکی این است که موضوعات مربوط به رسانه های چاپی همیشه توسط دولتمندان و حاکمان وقت و زمان تحت بازپرسی ، تعقیب و پیگیری جدی قرار میگرفت.(شبکه اطلاع رسانی افغانستان.آزادی مطبوعات در افغانستان.ماه سوم روز پانزدهم 1390):

«در طول 130 سال اخیر وضع مطبوعات و رسانه های همگانی در کشور به حالت انزوا قرار داشته است، به استثنای دهه دموکراسی، یعنی تلویزیون، رادیو، مطبوعات چاپی (نشریه ها ، مجلات، اخبار، هفته نامه ها ، ماه نامه ها و روزنامه ها) کلاً تحت تسلط و قیادت حکومت و پالیسی های دولت ها و دولت مردان بود.

رژیم طالبان تمامی زیربناهای مطبوعات و سیستم اطلاعات ، رسانه های همه گانی دولتی و غیر دولتی را کلاً با تمام ساختار تشکیلاتی آن به باد فنا دادند. سوختاندن چندین مراکز مطبوعاتی ، بستن و کشتن چندین زن ژورنالیست و هچنان به آتش زدن و تخریب نمودن سرمایه ملی کشور یعنی آرشیف ملی و

حریق نمودن مطبوعه دولتی توسط جنگهای داخلی تنظیمی دوره مجاهدین نمونه ای از سبوتاژ فرهنگی این دوره ها بشمار میرود. (همانجا)

مطبوعات از سال های 1873 – 2001:

پژوهشها نشان میدهد که سالهای 1873 الی 1973 که در تاریخ مطبوعات و رسانه ها آن رابه نام دوره طلایی یاد میکند . زیرا برای بار نخست اولین اخبار یعنی (شمس النهار) در سال 1873 به چاپ رسید که بعداً با داشتن مشکلات و عوامل سیاسی آن زمان دیگر نتوانست این نشریه به فعالیت فرهنگی خویش ادامه بدهد. (همانجا)

به قول از تاریخ (غبار) ، که گویا اولین نشریه افغانستان بنام (افغان) بوده که توسط دانشمند و فیلسوف افغان که شخصیت شگفت انگیزی در جهان بوده،سید جمال الدین افغانی که در آنزمان در زندان بالاحصار کابل به سر میبرد تهیه و ترتیب گردید که از طرف حکومت آن زمان و عوامل سیاسی اجازه چاپ و نشر به آن داده نشد. (همانجا)

باید خاطر نشان نمایم که این فیلسوف افغان افکار وایده های آزادی خواهی خود را در مصر ، ترکیه و ایران و در فرانسه،توسط نشریه ای بنام "عروة الوثقی" ایجاد و به نشر سپارید که بیش از چند شماره دوام نیافت و عاقبت تیغ سانسور گلوی آنرا برید،و این دانشمند افغانی را حتی در هیچ نقطه ای از جهان جای و ماوایی نبود، بخاطر افکار تیز و تند آن.

دومین روزنامه یعنی (سراج الاخبار):

به فعالیت مطبوعاتی خود آغاز کرد که این یک چالش بزرگ فرهنگی ، سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی برای همسایگان در منطقه بشمار میرفت. از آغاز 1902 الی 1919 فعالیت در عرصه های فرهنگ ، رسانه ها و سیستم مطبوعاتی کند بود. به قدرت رسیدن امیر امان الله توانست انقلاب فرهنگی و تغییرات بنیادی را در سیستم تشکیلاتی مطبوعات افغانستان، مطبوعات آزاد را (به کمک محمود بیگ طرزی) ایجاد گردانید . این پادشاه،در ساختار سیستم و پالیسی سازی در عرصه های مختلف رول عمده و بسزای را ایفا نمود،انقلابات فرهنگی که در این دوره توسط وی بوجود آمد عبارت اند از ، فراهم نمودن نظامنامه ای کشوری (قانون اساسی)بار اول در شئون مختلف کشوری تأسیس،ایجاد شورای نمایندگان و فراهم سازی مجلس های بزرگ بمنظور تامین تسهیلات عسکری در مملکت از قبیل:فراهم نمودن تحصیلات عالی برای شاگردان در بیرون از مرز ها ،حقوق زن در جامعه، حفظ الصحه ، حقوق بشر ،

حقوق طفل و غیره عرصه های حیاتی و اجتماعی ایجاد شد. باید گفت که ملکه ثریا خانم امیر امان الله، اولین نشریه زن را در سال 1922 الی 1923 در افغانستان تاسیس و به نشر رساند. (این اولین نشریه ای بود که صدای بانوان را در قلب آسیا بلند کرده بود.) در جریان این سالهای متمادی افغانستان دارای 23 نشریه آزاد و مستقل در بازار آزاد مطبوعات داشته که در قانون اساسی آن زمان تذکر رفته است. برای نخستین بار رادیو در افغانستان یعنی رادیو کابل در سال 1928 در جریان حکومت امیر امان الله خان به نشرات خود آغاز کرد. (این در حالی است که مردم توان خرید دستگاه های رادیو را یا نداشتند و یا بقدر کافی این دستگاه ها در کشور هنوز وارد نشده بود. ولی با آنهم این یک روشنی کمرنگ بود که اطراف ذهن گره خورده و از جهان بی خبر مردم افغانستان را کشاده می گردانید و چون مردم به آزادی علاقه مند بودند اکثراً بخانه های دوستان که این دستگاه در آنجا موجود بود می رفتند و استماع سمع میکردند) شاه امان الله میگفت: " **زنها نیم پیکر جامعه را تشکیل میدهند باید دوش به دوش با مرد ها کار نمایند.** "

سرانجام (از آنجاییکه جامعه افغانستان در نهایت بیخبری و فقر بسر می برد تحمل تغییر اینهمه نهضت های اجتماعی را نداشت که شاه امان الله، بدون اینکه وضعیت فکری مردمانی را که باید از نهضت های او استقبال نمایند، بشناسد و میخواست این طفل یک شبه ره صد ساله را طی نماید.) در سال 1929 امیر تحت فشار های درونی و نا هنجاری ها و بی سر و سامانی های داخلی قرار گرفته و به شورش "ملای لنگ" و غیره مواجه شد که بخاطر قطع خونریزی و جنگ های داخلی، از پادشاهی دست کشید و به تبعید بسر می برد

در ظرف سالهای 1933-1973 که دوره چهار ساله حکومت نادر خان و اوایل حکومت محمد ظاهر شاه تغییراتی در عرصه مصبوعات بمیان نیامد.

سر انجام در سال 1940 اولین ارگان نشراتی یعنی (آژانس اطلاعاتی باختر) پا به عرصه فعالیت گذاشت و آغاز گر مطبوعات چاپی در کشور گردید. رادیو کابل با داشتن 2 ترانسمیتر جدید مجدداً به کار خود ادامه داد، (همانجا) از همین جاست که دهه 1340 مشهور به دهه دیموکراسی بود که در سال 1344 با ایجاد و تشکیل کابینه دکتر محمد یوسف به بلند ترین حد خود رسید.

سردار محمد هاشم خان یک شکست فرهنگی در عرصه مطبوعات

اما شور بختانه قبل بر آن، در سال 1951 قوانین سانسورشیپ یا (تصریح) در مطبوعات و رسانه ها رسماً اعلان گردید(صدارت سردار محمد هاشم خان) که یک شکست بزرگی فرهنگی در عرصه مطبوعات آزاد در کشور محسوب میگردد. از جانب دیگر چندین حزب سیاسی پا به عرصه فعالیت گذاشت و به فعالیتهای فرهنگی و طباعتی خویش آغار کردند.

کشور ما در سال 1973 دارای 70 نشریه مستقل و غیر مستقل بود، اما مطبوعات و سیستم اطلاعات از آغار سال 1973 الی 2001 کلا تخریب و دیگر آن مطبوعات سالهای (اثری) 1930 موجود نبود.

با به قدرت رسیدن داود خان آرام آرام همه گونه آزادیها جبراً از ذهن مردم خارج گردید و مردم سخنی را در مطبوعات می شنیدند که اهداف رهبر غرزننگ ملی(رستاخیرملی)سردار محمد داود را که به گفته عبدالحمید مبارز با کودتای خود دامن دیموکراسی پارلمانی محمد ظاهر شاه را کوتاه کرد؛ در سال 1973 محمد داود حکومت افغانستان رابه جمهوری مبدل گردانید که در جریان دولت 5 ساله او مطبوعات آهسته ، آهسته (زیرقیادت امیخته با زورنفس می کشید و چندین نشریه به اصطلاح آزاد نیز پا به عرصه فعالیت گذاشته بودند، اما بعد از کودتای 7 ثور 1358 مطابق به 1978 الی 1979 و به قدرت رسیدن دولت کمونست ها در افغانستان تمامی مطبوعات و فرهنگ رسانه ها همگانی چه در مرکز و چه در ولایات تحت کنترل و قیادت رژیم کمونست ها آمده بود و تمام برنامه های شوروی سابق توسط رادیو مرکز ، رادیو های ولایات و تلویزیون ملی و نشرات چاپی بشکل پروپاگند بخش و نشر میگرددند، یعنی نشریه های دولتی مانند انیس و هیواد کاملاً از اهداف رژیم پشتیبانی میکردند و تمام مقالات و تحلیل های سیاسی اهداف کمونست ها را بیان میکرد و بس ، یعنی آزادی بیان و مطبوعات آزاد اصلاً در چهار چوکات دولت به نظر نمیخورد.

قبل بر این که این مبحث را ادامه دهم خواستم مطالبی را از "سیرتاریخی ژورنالیزم در افغانستان" که توسط محمد کاظم آهنگ نوشته شده بدست بیاورم ولی شور بختانه این کتاب را نیافتم در هیچ جای و این خود بیخبر نگهداشتن مردم از تاریخ مطبوعات کشور و یک نوع سانسور نیز میباشد. این در حالیست که صدها دانشمند ایرانی همه روزه آثار نایاب نویسندگان و پژوهشگران را در گستره زبان فارسی (اعم از ایرانی و افغانی) را از طریق کتابخانه های دیجیتالی همه گانی می سازند. نا گزی یک قسمت از اوشته ای را که مرتبت به "سیر تاریخی فرهنگ افغانستان" میباشد را از سایت (افغان پیپر) زیر

عنوان {دوره طلایی مطبوعات در افغانستان} را زیر عنوان "رسانه و تکنالوژی" را با شما شریک سازم که خارج از بحث موجوده ما نیست :

فرهنگ افغانستان در دوره امانیه:

دکتر اسدالله شعور پژوهشگر افغان در باره اهمیت این حادثه و اثرات آن بر سیاست و فرهنگ و از جمله مطبوعات می گوید: "با بدست آمدن استقلال تحول بسیار عمیق و بنیادی در شئون مختلف زنده گی مردم رونما می شود و به صورت مشخص در بخش مطبوعات. مطبوعات از نظر کمی و کیفی در مرحله رشد غیر منتظره می رسد. آزادی بیان وجود دارد، روشنفکران بدون استثناء از دولت ملی خود طرفداری می کنند".

عبدالحمید مبارز روزنامه نگار و تحلیلگر سیاسی افغان دوره امانیه را دوره گذار از استبداد به مشروطیت، قانون اساسی و لوی جرگه سازنده می داند: بعد از یک دوره استبدادی، افغانستان تبدیل شد به یک نظام مشروطه شاهی، در دوره امان الله خان مخصوصاً لوی جرگه ها مهم است. در دوره شاه امان الله لویه جرگه صبغه مجلس قانون ساز یا قانون اساسی را می گیرد. چیزی شبیه مجلس موسسان در کشورهای دیگر.

در دوره امانیه گام های بلندی به سوی مدرنیسم برداشته شد. اولین قانون اساسی زیر نام نظامنامه اساسی تصویب شد. بیش از پنجاه نظامنامه یا قانون برای تنظیم عرصه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به اجراء در آمد.

"نشریه "امان افغان" همان اهداف اصلی و عمده سراج الاخبار افغانیه محمود طرزی یعنی: استقلال، ملی گرایی، تجدد گرایی، استعمار زدایی و اتحاد و ترقی کشور های مسلمان را دنبال می کرد. با این تفاوت که سراج الاخبار از آن به عنوان سلاحی برای کسب استقلال کامل سود می جست و امان افغان آنرا برای حفظ استقلال و پیشرفت و ترقی افغانستان تبلیغ می کرد".

گسترش معارف و دانش، صنایع و مطبوعات در صدر اصلاحات قرار گرفت. بیش از ۲۰ نشریه از جمله روزنامه، جریده، مجله و نشریه های دولتی و اختصاصی و آزاد در مرکز و برای اولین بار در ولایات افغانستان منتشر شد. کاظم آهنگ مولف سیر ژورنالیسم در افغانستان در باره مطبوعات این دوره نوشته است:

"در وقت اعلی حضرت امان الله روزنامه نگاری توسعه پیدا کرد ما در این زمان روزنامه پیدا کرده می توانیم، هفته نامه دیده می توانیم و مجلات به مشاهده می رسد. برای نخستین بار روزنامه های ولایتی به میان آمد، در ننگرهار، اتحاد مشرقی، در بدخشان، اصلاح، در مزار شریف، بیدار، در هرات، اتفاق اسلام، در قندهار، طلوع افغان، در پکتیا اخبار غازی، بوجود آمد و اکثر وزارتخانه ها نیز نشریه های خود را داشتند. وزارت معارف به نام "معرف معارف" مجله اردو در وزارت دفاع افغانستان بوجود آمد. اخبار ثروت از طرف وزارت مالیه به چاپ می رسید و در عین زمان برای تشریح و توضیح قوانین، نشریه ای منتشر می شد که به آن ابلاغ می گفتند".

حرف اصلی، ملی گرایی و استقلال طلبی

مهم ترین نشریه این دوره، جریده هفتگی دولتی امان افغان بود که نخستین شماره آن در روز بیست و هشتم حمل/فرودین ۱۲۹۸ خورشیدی دوازدهم اپریل/آوریل ۱۹۱۹ منتشر شد.

نخستین مدیر مسئول "امان افغان" عبدالهادی داوی، یکی از مشروطه خواهان برجسته و سردبیر سابق سراج الاخبار افغانیه، بود. دکتر سنزل نوید پژوهشگر مسایل تاریخ و کارشناس دوره امانیه در امریکا معتقد است که نشریه امان افغان در واقع ادامه سراج الاخبار بود:

"امان افغان در واقع ادامه سراج الاخبار بود و همان مرام و اهداف سراج الاخبار را پیش می برد و کسانی که (دست اندرکار) مطبوعات این دوره بودند اکثرا روشنفکران و نویسندگان هابی بودند که بعضی شان به گفت آقای حبیبی به گروه جوانان افغان یا مشروطه خواهان تعلق داشتند، اما بهر صورت اکثر این نویسندگان یک همبستگی فکری با دولت امانی و خود شخص شاه داشتند".

همانگونه که یاد شد نشریه "امان افغان" همان اهداف اصلی و عمده سراج الاخبار افغانیه محمود طرزی یعنی: استقلال، ملی گرایی، تجدد گرایی، استعمار زدایی و اتحاد و ترقی کشور های مسلمان را دنبال می کرد. با این تفاوت که سراج الاخبار از آن به عنوان سلاحی برای کسب استقلال کامل سود می جست و امان افغان آنرا برای حفظ استقلال و پیشرفت و ترقی افغانستان تبلیغ می کرد.

نخستین قانون مطبوعات

و اما یکی از دستاورد های مهم این دوره در عرصه مطبوعات تصویب نظامنامه مطبوعات و یا قانون مطبوعات در ۱۸ ماده در ماه جدی/دی سال ۱۳۰۳ خورشیدی و به دنبال آن ظهور مطبوعات آزاد یا غیر دولتی است.

در این نظامنامه، شرایط به وجود آمدن نشریه های آزاد و جرایم مطبوعاتی تعریف و تعیین شده بود. در حالی که در آن سالها مطبوعات در کشور های همجوار افغانستان تحت کنترل شدید قرار داشت، در افغانستان چندین نشریه آزاد می توانست از کاستی ها و نارسایی ها در دولت انتقاد کند. دکتر سنزل نوید مطبوعات آزاد آن دوره افغانستان را با کشور های منطقه و همسایگان افغانستان مقایسه می کند:

"در ایران مطبوعات آزاد فقط در خارج از ایران چاپ می شد مثلاً "حبل المتین" در کلکته هند، به چاپ می رسید که یک نشریه شخصی و آزاد بود یا مثلاً "چهره نما" در قاهره تاسیس شد، همچنین "آزادی شرق" در برلین تاسیس شد. از این برمی آید که در داخل ایران مطبوعات آزاد جایی نداشت و مدیران مسئول و سردبیران این نشریات همه ایرانی ها بودند. در آسیای مرکزی در آن زمان چون بلشویک ها این منطقه های را گرفته بودند مسئله ای جدا بود و در ترکیه مطبوعات شکل دولتی داشت".

تاریخ نشریات افغانستان:

در سال ۱۹۲۷ میلادی با ظهور نشریه های آزاد فصل تازه ای در مطبوعات افغانستان باز می شود. و سه نشریه: "انیس"، که مدیر مسئول آن غلام محی الدین انیس بود، "نسیم سحر"، که مدیر مسئول آن احمد راتب بود و نشریه "نوروز" که مدیر مسئول آن محمد نوروز بود، یکی پی دیگری به میان آمدند.

این سه نشریه در مواردی انتقاداتی شدید الحنی را منتشر می کردند. به طور مثال انیس در مطلبی به نام "دزدان سرخ پوش" از پلیس انتقاد می کند و می نویسد که پلیس با دزدان و قطاع الطریقان همدست می شدند و خانه های مردم را می ربودند.

یا مثلاً نشریه نسیم سحر در مطلبی با عنوان "مظاهر مدنیت اروپا" مطلبی دنباله داری را به نشر رساند و می نویسد که یک اقلیت ممتاز می رود، کلاه های شاپو می پوشند، لباس های زیبای اروپایی را به برمی کنند و این "طبقه اول" مال و پول و افغانستان را می برند و در اروپا مصرف می کنند، نسیم سحر این اقلیت را طبقه اول گفته و آن انتقاد صریحاً متوجه پادشاه و خانواده او بود، چرا آنها اقلیت ممتاز بودند و از همین رو روزنامه نسیم سحر را به زودی متوقف کردند. محی الدین انیس و احمد راتب به پول شخصی خویش نشریه را نشر می کردند".

محی الدین انیس در نخستین شماره جریده اش "انیس" که در پنجم ماه مه ۱۹۲۷ برابر با ۱۵ ماه ثور ۱۳۰۶ منتشر کرد اهداف نشریه اش را این گونه اعلام می کند:

محاکمه محی الدین انیس

"انیس طفلک نوزاد بیست در عالم مطبوعات. می خواهد در اوقات فراغت ندیم، در ساعت های کار معاون، در امور مشکله مشاور، در حالات غم و اندوه سمیر و الحاصل در حیات فکری و عملی عموم، خاصتاً فریق مامورین مونس و خدمتگار باشد".

اینگونه بود که "انیس" به زودی مونس عام و به ویژه دانش آموزان و مامورین دولت شد. وقتی محی الدین انیس به عنوان اولین خبرنگار آزاد در تاریخ مطبوعات افغانستان، به دلیل انتشار یک نامه انتقادی در شماره ۲۰ حمل ۱۳۰۷ خورشیدی محاکمه شد، دانشجویان و کارمندان دولت اعتراض کردند و سر انجام محمد ولی خان وکیل سلطنت، از وی معذرت خواست.

درین نامه که به قلم سعد الدین انصاری منتشر شده بود از یک گروه سرخ پوش دزد و غارتگر شکایت می شود. در آن زمان پلیس افغانستان اونیفورم سرخ رنگ داشت. بخشی ازین نامه را می خوانیم:

"الها! پروردگار! تو خود میدانی که گذر توچی باغ کابل را سارقین و قمار بازان ظالم زیر بمباران خود گرفته، ساکنان آنجا را مورد حمله های تباه کن خود قرار داده شبها اموال و اجناس غریبانه شان را چپاول و تاراج می کنند"

"خدایا! اگر بگویم این ها مانند پلیس هستند، به آتش غضب خود مرا خواهی سوخت. به هر حال مرا بیدار خوابی بیخود کرده، همیشه تصوراتم به خطا می رود. این ها ابداً پلیس نه می باشند. فقط چنین خیال می رود که لباس ها و چوب های شان عینا مانند لباس ها و چوب های پلیس هاست و یا برای بدنام کردن حضرات پلیس های وطن مقدس، البسه، کلاه و چوب پلیس را دزدیده و در بر کرده اند".

بازداشت محی الدین انیس به دلیل انتشار این نامه انتقادی، حاکی از نظارت مقامات بر مطبوعات و سانسور دولتی است. اما حدود این نظارت و سانسور تا کجاست؟ دکتر اسدالله شعور به این باور است که نظارت دولت و سانسور مطبوعات در دوره امیر امان الله خان بسیار خفیف بوده و به هیچ وجه با دوره های قبلی و بعدی آن قابل مقایسه نیست.

"ما موردی را نشنیده ایم که حاکی از وجود سانسور و نظارت شدید و تحکم دولت بالای مطبوعات آزاد ملی و مطبوعات دولتی داشته باشد. ولی از آن جائیکه افغانستان یک مملکت عقب مانده بود و ذهنیت عقب مانده تا امروز در افغانستان وجود دارد، بعضی از مقامات دولتی آن وقت خلاف مقررات و خلاف

اصولنامه مطبوعات و خلاف تحمل دولت، بعضی اوقات کوشش کردند تا نظر خود را بر مطبوعات تحمیل کنند که این را نمی توانیم کنترل و نظارت مستقیم از طرف دولت حساب کنیم."

روشنفکران حامی شاه

ولی چرا درین دوره موارد سانسور نشریه ها و مواخذه روزنامه نگاران اندک است. دکتر سنزل نوید دلیل آن را همسویی و همفکری روزنامه نگاران با دولت و شخص شاه ذکر می کند:

"یکی از مرام های دولت امانی به وجود آوردن دموکراسی بود به این سبب مطبوعات آزاد در قانون اساسی گنجانیده شده بود و کسانی چون آقای محی الدین انیس خود از جمله لیبرالها و کسانی بود که با شخص شاه همفکر و هم نظر بود و به همین خاطر شما کمتر فرقی بین جراید آزاد و جرایدی که از طرف دولت تأسیس و حمایت می شدند می بینید. چون اکثر محررین (سردبیران) هم نوا با شخص شاه بودند."

توجه به حقوق و آزادیهای زنان

از مشخصات برجسته این دوره، یکی هم توجه جدی به زندگی، حقوق و آزادی های اساسی زنان در افغانستان است. نماد های این توجه قوانین تضمین کننده حقوق زنان، تاسیس مکاتب/مدارس، برای دختران و ظهور "ارشاد النسوان" نشریه اختصاصی زنان است. انتشار این نشریه اهمیت ویژه ای داشت، زیرا از سویی در جامعه سنتی آن روز افغانستان یکی از مظاهر مدرنیسم و اقتدار نیرو های تجدد گرا به شمار می رفت و از سویی دیگر از نخستین نشریه های اختصاصی زنان بود که در منطقه منتشر می شد.

می اسکنازی افغانستان شناس و کارشناس فرانسوی دوره های سراجیه و امانیه معتقد است که تلاش و کار "اسما" خانم محمود طرزی که نشریه مخصوص زنان را راه اندازی کرد در این زمینه موثر بوده است. خانم روح افزا سردبیر ارشادالنسوان، نخستین نشریه اختصاصی زنان بود که به مدیر مسئولی اسما خانم طرزی، منتشر می شد. اما تنها حرف اول نامهای این دو خانم در صفحه نخست نشریه چاپ می شد.

اولین شماره "ارشاد النسوان" مجله هفته وار اختصاصی زنان افغان به تاریخ ۲۷ حوت ۱۲۹۹ خورشیدی برابر با ۱۷ مارچ ۱۹۲۱ میلادی به نشر رسید و هر روز پنجشنبه منتشر می شد، ولی هنوز مشخص نیست که این نشریه در مجموع چند شماره منتشر شد.

"دکتر اسدالله شعور معتقد است که مطبوعات این دوره (دوره امان الله خان) در پرورش یک نسل آزادیخواه و مبارز کمک کرد نسلی که در سالهای بعد وقتی آزادی های مدنی سلب شد، نمایندگان آن برای بازگرفتن آن آزادی ها زندگی شان را قربانی کردند".

تاثیر مطبوعات بر ادبیات

«پژوهشگران به این باورند که مطبوعات دوره امانیه در عرصه ادبیات نیز اثرات مهمی بر جا گذاشت. به نظر لطیف ناظمی شاعر، روزنامه نگار و پژوهشگر ادبی، مطبوعات این دوره مظهر نخستین تجربه های ادبی در افغانستان بوده است:

"نخستین تجربه های ادبی جدید را ما در این دوره می بینیم. مثلاً نخستین داستان در کشور ما در همین دوره چاپ می شود البته به غیر از کتاب تصویر عبرت یا داستانی که عبدالقادر پسر سردار ایوب خان در بیرون از کشور نوشته و در بیرون از کشور چاپ شده بود. در داخل کشور ما نخستین داستانی که چاپ می شود، جهاد اکبر است که مولوی محمد حسین پنجابی یکی از مشروطه خواهان و جان نثاران ملت از هندی های مقیم افغانستان نوشته بود."

بسیاری از مورخان به این نظر اند که مطبوعات دوره امانی علی رغم نقشی که در اعتلای اندیشه های آزادیخواهانه، ملی گرایانه، ترقی خواهانه و اشاعه مدرنیسم ایفا می کرد، مورد حمایت همه گروه های اجتماعی و سیاسی قرار نداشت.

روحانیون بزرگ، زمینداران بزرگ و منتفذ، اشرافیت و برخی از درباریان از اصلاحات و تجددگرایی در این دوره راضی نبودند. به نظر برخی از مؤرخان بخش هایی از این اصلاحات با فرهنگ و سنت های اجتماعی نیز در تقابل قرار داشت.

بدیهی است که تعدد نشریه ها، آزادی نسبی بیان و گسترش مطبوعات در ولایات می توانست باعث آگاهی بیشتر و بیداری سیاسی مردم شود. در این دوره ۱۴ چاپخانه در مرکز و ولایات فعال بود. آمار نشان می دهد که از ۱۳۲۴ تا ۱۳۲۷ حدود ۷۰۰ هزار جلد کتاب درسی در این چاپخانه ها چاپ شد که در افغانستان بی سابقه بود.

دکتر اسدالله شعور معتقد است که مطبوعات این دوره (دوره امان الله خان) در پرورش یک نسل آزادیخواه و مبارز کمک کرد نسلی که در سالهای بعد وقتی آزادی های مدنی سلب شد، نمایندگان آن برای بازگرفتن آن آزادی ها زندگی شان را قربانی کردند: "با سقوط دولت امانی همین روشنفکران تحت تأثیر همان تبلیغات، تحت تأثیر همان مطبوعات با چه جان فشانی هایی برای حفظ دموکراسی و برای بازگشت دموکراسی عمل می کنند که حتی صدها جوان را می بینیم که از زنده گی خود و فامیل خود می در همین حال شماری از مورخان می گویند اسناد تاریخی حاکیست که بعضی از مقامات دولت با مقامات هند برتانوی، در تماس شدند و می خواستند به سلطنت امان الله خان پایان دهند. شماری از رهبران مذهبی در نواحی مرزی در میان عشائر به تبلیغات سوء علیه امان الله خان پرداختند. خلاصه این که این عوامل باعث شد دولت امانی در ماه جنوری/ژانویه ۱۹۲۹ سقوط کند. و امیر حبیب الله کلکانی معروف به بچه سقاء بر جای او بر تخت بنشیند.

دوره کوتاه سلطنت امیر حبیب الله کلکانی در جنگ و زد و خورد در ولایات سپری شد. در این دوره اصلاحات متوقف شد. اما شماری از جراید در مرکز و ولایات منتشر می شدند به زودی نشریه "حبیب الاسلام" جانشین "امان افغان" شد. در این دوره ۹ ماهه شماری از نشریه ها از امیر حبیب الله کلکانی دفاع می کردند و برخی از نیرو های ضد دولت او شماری از نشریه های دوره امانی در ولایت همچنان چاپ می شدند و نشریات تازه ای نیز در شماری از ولایات به میان آمد از جمله نشریه ای به نام "غیرت اسلام" در جلال آباد به میان آمد و ابراهیم کامه وی نشریه ای را به نام "الایمان" که موضع ضد دولتی داشت منتشر می کرد.

فشرده تاریخچه ژورنالیزم در افغانستان

نخست از همه باید بگوئیم که ژورنالیزم چیست؟ و یک تعریف واقعی از ژورنالیزم باید داشته باشیم. و برای اولین بار از کجانشئات گرفت و اولین بنیان گذار ژورنالیزم در افغانستان کی بود؟ طوریکه از نامش پیداست که ژورنالیزم از دو واژه فرانسوی گرفته شده ژورنالیزم در زبان فرانسوی به معنی ثبت احوال روز واژه دیگر بنام ایزم: پسوند ایزم ism در زبان انگلیسی isme در لاتین آن از ismos از زبان یونانی گرفته شده به معنی ایدیولوژی، عقیده، روش، مذهب، ایمان می باشد.

تعریف ژورنالیزم: از دیدگاه واژه نامه بین المللی ویبستر ژورنالیزم عبارت از: جمع آوری مواد مورد علاقه

مردم درباره رویدادهای تازه میباشند. اما از نظر بنده: میتوان ژورنالیزم را چنین تعریف کرد. ژورنالیزم عبارت است از گردآوری اطلاعات و موضوعات دقیق و مهم و انتقال مواد مورد علاقه مردم درباره حادثات و رویدادهای تازه به طور علنی از طریق رسانه های جمعی برای عامه مردم میباشد. اهداف اصلی ژورنالیزم: اهداف اصلی و اساسی ژورنالیزم باز گو کردن حقیقت برای مردم میباشد تا اینکه اطلاعات معلومات که برای حاکمیت، قدرت و مشارکت به آن نیاز دارند در اختیار خود داشته باشند. بعد سوم بنیان گذار ژورنالیزم: اگر حقیقت را بررسی کنیم از نگاه تاریخ اولین مردی که گام در عرصه ژورنالیزم در افغانستان گذاشت. سید جمال الدین افغان بود نخستین ژورنالیست که در افغانستان ژورنالیزم را همه جانبه وسیله پیکار و تبلیغ خود قرار داد. سید جمال الدین افغان بود. به گفته یک دانشمند که در یک رسانه چنین مینویسد مردان بزرگ تاریخ سر نوشت ملت ها را رقم میزنند. سید جمال الدین در سال ۱۸۳۸ میلادی مطابق به ۱۲۱۶ خورشیدی در اسدآباد کنر تولد گردید. در سال ۱۸۹۷م در زندان استانبول ترکیه امروزی دنیا راودا گفت در نصف شب دفن گردید. وی در پاریس پایتخت کشور فرانسه بایکی از شاگردان و دوست مصری خود مواجه شد بنام علامه محمد عبده و یک جریده را بنام العروته الوثقی راتا سپس نمود. موصوف نیز یک جریده دیگر را بنام الخاقین تهاداب گذاری نمود.

محمود طرزی پدر ژورنالیزم معاصر افغانستان در یک مقاله خود چنین مینویسد. سید جمال الدین افغان یک معدن علم و عرفان است.

سید جمال الدین افغان سیروسیاحت های زیادی به کشورهای عربستان، شام، روسیه، ترکیه، لندن، امریکا، عراق، ایران و سایر مناطق جهان فاصله های زیادی را طی کرد تا اینکه مدت چند وقت تقریباً هشت سال یا کم بیش به حیث استاد در پوهنتون الازهر کشور مصر مصروف تدریس بود. و حتی روحیه فداکاری احساس آزادی خواهی را در قلب هر فرد مصری پرورش داد و تا آخرین دوره حیات خود از دواج نکردن با چیزی که اندیشه و ذهن این مرد بزرگ را به خود معطوف ساخته بود. آزادی کشورهای اسلامی از بنده استعمار گران و نیروهای بیگانه بود. محمود طرزی که پدر ژورنالیزم معاصر افغانستان نامیده میشود، پسر سردار محمد خان طرزی میباشد. محمود طرزی یک ژورنالیست نامدار میباشد از سال ۱۸۸۸م به نویسندگی علاقه مند گردید. آقای طرزی متأثر از اندیشه ها و افکار سید جمال الدین افغان

بود. طرزی را پدرش جهت آموزش به نزد سید جمال الدین افغان به استانبول ترکیه فرستاده بود. اما بعد از سید جمال الدین و پیش از محمود طرزی یک شخصی بنام میرزا عبدالعلی که نشریه شمس النهار را در دوره شیرعلی خان در سال ۱۸۷۸-۱۸۷۳ که مطابق به ۱۲۵۱ هـ ش به عهده داشت. و فعلاً هشت شماره از نشریه شمس النهار در آرشیف ملی افغانستان میباشند و شماره دیگر در موزیم بریتانیا موجود است. و بعد از میرزا عبدالعلی شخصی دیگری بنام مولوی عبدالروف قندهاری که در سال ۱۲۲۵ هـ ش در قند هار متولد گردید. در زمان حبیب الله خان در سال ۱۹۰۶ م مطابق به ۱۲۸۴ هـ ش نشریه سراج الاخبار را تاسیس نمود. و بعد از محمود طرزی یک شخص متفکر و اندیشمند بنام عبدالرحمن لودین در سال ۱۲۷۲ هـ ش در شهر کابل متولد گردید و برای اولین بار نشریه سراج الاخبار افغان را تاسیس کرد. بعد از عبدالرحمن لودین افراد اشخاص زیادی در بخش ژورنالیزم در افغانستان سعی و تلاش کرد. تا اینکه نظر به شوق و علاقمندی که به ژورنالیزم داشتند خواستند توسعه بدهند و به هدف خود رسیدن و کلیدر موفقیتهای آن خود ساختند و مایه افتخار کشور خود شدند. بدون کدام قید و شرط اگر درباره ژورنالیزم تحقیق و جستجو نمایم می بینیم که نخستین ژورنالیست زن در افغانستان اسما رسمیه خانم محمود طرزی میباشد که نام اصلی اش اسما رسمیه اما اورابی بی عربی می خواندند موصوفه در سال ۱۲۹۹ هـ ش به نشر هفته نامه ارشاد النساء شروع به کار کرد. بعد از این خانم دومین ژورنالیست زن در افغانستان بنام روح افزا دست و کار روزنامه و روزنامه نگاری زد. موصوفه برادرزاده محمود طرزی بود. وی هم وظیفه سر محرری نشریه ارشاد النساء را به عهده داشت. اگر سر بزیم به تاریخچه روزنامه هادر افغانستان، اولین روزنامه طوریکه قبلاً اشاره کردیم که نشریه شمس النهار بود که در دوره شیرعلی خان فعالیت خود را آغاز کرد. و دومین نشریه گمنام که در افغانستان از آن نام برده میشود بنام کابل که در سال های ۱۲۴۵-۱۲۴۲ هـ ش به نشرات خود آغاز کرد. بعد از نشر جریده شمس النهار هنوز هم به نام اخبار کابل و یا جریده کابل یاد می گردد. و یکی از محققین میگوید، که نشریه بنام کابل تحت نظر و مدیریت سید جمال الدین افغان نشر می شد. و اولین نشریه چاپی آزاد در افغانستان نشریه انیس میباشد که یک روز نامه آزاد و غیر دولتی در تاریخ مطبوعات افغانستان به شمار میرود که بتاريخ ۱۳۰۶ هـ ش در دوره پادشاهی امیر امان الله خان به چاپ میرسد، صاحب امتیاز و سردبیر آن غلامحی الدین انیس میباشد. و فعلاً من حیث روزنامه دولتی به چاپ میرسد، دومین نشریه چاپی بنام سراج الاخبار است که در دوره امیر حبیب الله خان بود نشر می گردید. طوریکه قبلاً هم درباره سراج الاخبار اشاره کردیم، درین راستا اشخاص و افراد زیادی تحقیق تجسس کردند اما این شیر مردان بودند که سرنوشت کشور خود را رقم زدند اما است از نسل جوان که آینده کشور بدست جوانان است سرنوشت کشور خود خود شان رقم بزنند نه بیگانه گان از خداوندایز دمنان

توفیق موفقیت پیروزی را برای نسل جوان
اندیشه کردن به اینکه چه بگویم بهتر است از پیشیمانی از اینکه چرا گفتم. پس از بررسی همه واقعیت ها
وحقیقت ها باید تصمیم گرفت»¹

آغاز مرحله نوین آزادی رسانه ها

مقاله دوم

(10 سنبله 1395)

آغاز مرحله نوین برای مطبوعات و آزادی آن در افغانستان بعد از فروپاشی دوره طالبان یعنی آغار سال
های 2001 الی 2003 محسوب میگردد. زیرا دولت انتقالی اسلامی افغانستان قانون مطبوعات آزاد را
در افغانستان در قانون اساسی درآورد که یک انقلاب فرهنگی در عرصه مطبوعات به شمار میرود.

قانون مذکور اجازه نشرات آزاد از قبیل رادیو، تلویزیون و نشریه ها را برای هر فرد افغان که تابعیت
افغانستان رادارا باشد داده است. چنانچه فعلا بیشتر از 330 نشریه آزاد و مستقل و بیشتر از 35 تلویزیون
آزاد و بیشتر از 80 رادیو آزاد در کشور به برنامه های نشراتی خویش میپردازند. و باید خاطر نشان
ساخت که نشرات چاپی از قبیل روزنامه، هفته نامه و ماه نامه به فعالیتهای مطبوعاتی و طباعتی خود
در حالی ادامه میدهند، که مطبوعات آزاد، به اوج خود رسیده بود.

¹ نوشته فوق از سایت افغان پیپر گرفته شده است.

موسسه خبر رسانی افغان اذعان میدارد: کمیت این مقدار بالا ولی از نظر کیفیتی این نشرات خصوصاً تلویزیون ها به پخش برنامه های مبتذل و مستهجن که مغایر به فرهنگ جامعه، ارزش های انسانی، اسلامی و افغانی می باشد به نشر میرسد که جامعه ما را به سوی انحرافات اخلاقی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نا به سامانی های فامیلی می کشاند. چون افغانستان یک مملکت اسلامی و با ارزش های اسلامی، سنتی و فرهنگی استوار است، اگر این فاجعه (فقر فرهنگی) که از غرب به این سرزمین رخنه زده است، دوام یابد آینده بهتری در انتظار ما نخواهد بود.

این رسانه مشعر است که: «اگر جلوگیری اساسی و بنیادی از سوی دولت افغانستان نگردد تمام ارزشهای معنوی این مرز و بوم را به باد فنا داده و یک بار دیگر جامعه را به سوی فحشا و عقاید ضد اسلامی و انسانی سوق میدهد.» هر چند من با این ادعای رسانه "شبکه اطلاع رسانی افغانستان" هم عقیده نیستم چرا که دولتی که باید جلو این ناهنجاریهایی اجتماعی را بگیرد خودش در هزاران درد و فساد لاعلاج اجتماعی سیاسی و نظامی گرفتار است که ساختار ملت و مردم از این ناحیه زیاده تر آسیب دیده است. هر نوع دست کاری در قانون رسانه های همگانی از جانب این دولت به معنای به تابوت گذاشتن آزادی رسانه ها می باشد. چنانچه در اخبارچند روز گذشته ریاست نشریات وزارت اطلاعات و کلتور چندین عنوان کتاب را که قبلاً چاپ شده بوده است، به لطایف الحیل مصادره و سانسور کرده و این آغاز دست کاری غاصبانه به حریم مطبوعات آزاد این کشور میباشد که شور بختانه در حالت موجوده در کشور قدرت باز دارنده ای وجود ندارد که جلو این خلاف ها را که مردم یا حکومت به آن دست می یازند بگیرد و آنچه مسلم است این است که آزادی مطبوعات می باید در چوکات قانون اساسی کشور حمایت شود و هیچ مرجع کشوری و غیر کشوری را این حق فراهم نگردد که خلاف قانون اساسی تغییراتی را در آن رو نما گردانند.

من به وضاحت گفته میتوانم یگانه سکتوری که در توسعه پایدار کشور خدمات صادقانه و دور از فساد را انجام داده اند جامعه رسانه های افغانستان اعم از چاپی، نوشتاری صوتی و تصویری و برقی (انترنیتی) می باشد که اگر این دریچه ها بسته شود ما در همان نقطه ای قرار می گیریم که در قبل از سال 2001 قرار داشتیم یعنی که در ظرف همین نژده سال در دایره بسته ای میعان داشته ایم.

در بحث آینده می کوشم مبادی و مبانی آزادی بیان را در ارتباط با آزادی های فکر و اندیشه بیان دارم.

آزادی مطبوعات و بیان یک اصل واقعی

مقاله سوم

ما در کشور خود بخود میبایم که مدافع کشور خود و مدافع آزادی هستیم، ولی می بینیم که یک فرهنگ، فرهنگ دگر را به عقب می راند. چیزی که در همه دنیا رسم معمول است. اروپایی ها امریکایی های بومی را از سرزمین شان بیرون کردند، و در بین شان خشم شان بسیار زیاد شد. اما پیش از ورود اروپائیان، بومیان امریکا نیز، سرگرم بیرون راندن همدگرا از سرزمین های خود بودند. این سرشت انسان است و می شود با دانایی و محبت بهم داشتن، و عشق واقعی این سرشت را تغییر داد و رهکار هایی که ادیان برای این باهمی از همان آغاز روز زندگی این رسالت را به عهده داشته و پیامبران الهی برای مهم این تکمیل و وظیفه یافتند.

بیان تاریخی و پیشینه تاریخی

پیامد های نیک و پیامد های نا بخردی:

در همه تفکرات و بینش ها و اعتقادات و ادیان انسانها کوشیده اند روابط خویش را با هول و هوش خود زیبا و پذیرفتنی سازند، و این آمال هیچ گاهی بدون انتقال اندیشه که از طریق آن شناخت، پذیرش و محبت به همدیگر ممکن نمیشد.

روی این اساس هر دینی خواسته است از انسان و انسانها جلوه زیبا و برتر داشته باشد. از جمله دین اسلام بخاطر مبانی اخلاق و اندیشه در قرآن بیاناتی دارد که اگر به آن توجه شود صد عقده باز می گردد.

قرآن در آیه 22 سوره ملک می آورد:

« أَفَمَنْ يَمُنُّ بِكِبْرًا عَلَيَّ وَجْهَهُ أَهْدَىٰ أَمَّنْ يَمُنُّ سَوِيًّا عَلَيَّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ »

ترجمه:

پس آیا کسی که (به خاطر پست و بلندی راه) افتاده و خزانده بر صورت خود راه می رود هدایت یافته تر

است یا آن که با قامت راست بر راه مستقیم می رود؟! (کافری که پیوسته در لغزش کفر و فسق راه زندگی می پیماید ره یافته تر است یا مؤمن قائم به ایمان در راه راست دین؟)

در مورد کافر یا کفار معانی زیادی در کتابهای دینی و غیر دینی وجود دارد که چند مثال آن را از فرهنگ فارسی برای روشن شدن ذهن در مورد این لغت درپاورقی می آوریم.²

مبحث آزادی و حدود آن، از موضوعاتی است که از زمانهای بسیار دور توجه انسانها را بخود جلت کرده است. تلاش برای تقسیم حیطة قدرت و عمل افراد و ایجاد تناسب موزون بین آنان و ساختار قوانین اجتماعی، مخصوصاً احکام الهی (جامعه مسلمان و دین باور) را بخود معطوف نموده است. کوشش تمامی این فراد در این جهت بوده که بتوانند نوعی "آزادی بیان" و قدرت عمل را برای آدمی تعریف کنند، که جهت او را به سوی زندگی بهتر در "مدینه فاضله" که عموماً زیستگاه انسانها می باشد سمت و سو میدهد.

در جهان اسلام شاید قدیمی ترین مبحث آزادی همانا جدال معروف "جبر و اختیار" میباشد، که فکر مسلمانان را برای روشن شدن تکلیف بین اراده و سرنوشت، به خود جلب نموده است. اما اگر بخواهیم آنرا، از دید واقع بینانه تر و عمیقانه در مورد آزادی بیان داشته باشیم و آنرا با اصولی ترین شیوه ها به این مبحث که، مبحث آزادی و روحیه آزادی خواهی، که قاعده فطری میباشد که ریشه عمیق در نهای آدمی داشته و زندگی بشر در طول تاریخ با آن پیوند خورده است. اینجاست که مجبور می شویم بحث آزادی اندیشه و

2

کافر

• ناسپاس غالباً کفار در جمع کافر بمعنی بی ایمان و کفره در جمع کافر بمعنی ناسپاس استعمال میشود

(اسم) 1 - ناسپاس کفران کننده . 2 - کسی که پیرو دین حق نباشد بی دین بی ایمان نا گرونده جمع : کفار کفره : کافرون کافرین مقابل مومن مسلم : [آنجا کافران پلید تر و قویتر بودند و مضایق بسیار و حصار های قوی داشتند] . (تاریخ بیهقی) توضیح در تداول بفتح [ف] استعمال شود و در بسیاری از اشعار قدما هم : (فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر سخن نو آر که نو را حلاوتی است دگر ...) بجایگاهی کز روز گار آدم باز بر آن زمین ننشست و نرفت جز کافر ... [. (فرخی)] نهاد عالم ترکیب و چرخ و هفت اختر شد آفریده بترتیب ازین چهار گهر ... [. (بریده گشته پس آنگاه ششصد و سی سال سپاه شد همه عالم ز کفر و از کافر ... [. (ناصر خسرو 187 - 185)] یا کافر حربی . یا کار ذمی . یا کافر غیر کتابی . مشرک بت پرست . یا کافر فرنگ . مردم فرنگ که بدینی جز دین اسلام باشند : [بیت المقدس است دل تو بنور دین وه تا نه خوک خانه کند کافر فرنگ [. (سوزنی)] یا کافر کتابی . کافر ی که از امت پیغمبری از اهل کتاب باشد (مانند یهودی مسیحی) : [ز خط صفح . رویش نظر نمیگیرم بکوی عشق چو من کافر کتابی نیست] . (مفید بلخی) 3 - ستمگر ظالم شوخ : [قیامت میکنی ای کافر امروز ندانم تا چه در سر داری امروز] . (انوری) [زلف تو کافر بست که هر دم بتازگی خون هزار کس خورد آنگه که کم خورد] . (خاقانی) یا زنبور کافر . نوع زنبور سرخ : [صحن مجلس در مدور جام نوشین چشمه یافت چون زغمزه کافران زنبور کافر ساخته] . (خاقانی)

• نام قوم بزرگی است در سواحل شرقی آفریقای جنوبی

کافر حربی

• کافری که از دولت اسلام فرمان نبرد

کافر ذمی

• کافریکه جزیه دهد و در پناه اسلام با

بیان را، بسیار فراخ تر و ریشه دار تر از آن چه که هست شناسانده و برای آن چارچوب خاص زمانی تعیین کرد و آنرا به چند مکتب و یا دین خاصی تلقی و تلفیق داد.

آزادی خواسته ایست که از بدو تولدش زمانیکه چشمها را به جهان می کشاید، از روزگار طلب می کند و برای او گوارا تر است تا هنگام مرگ نیز در سایه چنین امنیتی زندگی کند. و گاهی طلب این آزادی برایش چنان شیرین و دلپذیر می شود که برای حفظ آن حتی جان شیرینش را که در زندگی از آن بالاتر موهبتی وجود ندارد، حاضر است در برابر قدرت هایی که او را تحت فشار قرار داده اند، بر سر با ارزش ترین چیزها معامله کند، که اغلباً این شیء با ارزش همان عمر و هستی اوست و می بینیم که انسان برای حفظ حریم که آنرا حق مسلم خود میداند و هرم قدرت را که مانع رسیدن او به آزادی در زندگی است جان خود را فدا کرده و این جان باختگی را در زندگی نوعی افتخار تلقی می کنند.

قرآن کریم به صراحت آزادی مورد نظر را که سلامت و همبستگی اجتماع بشری در آن نهفته است، معرفی می کند. برای فرد مسلمانی که خود را متعهد به حدود دستورات اسلام میداند، شاید این توهم بوجود آید، که مبحث آزادی در تابلوی قرآن حیطة محدود و محدود دارد، به این معنی که یک انسان مؤمن و وفادار قرآن نمی تواند در این باب جولان داشته باشد و به اندیشه آزاد به هستی بنگرد؟ اما با دید عقلانی و عمیقانه این حقیقت آشکار خواهد شد که قرآن و قوانین و باورهای راستین آن، در بر گیرنده همین مانورها و جولانهای فکری و عقلانی است که تنها با تجویز آزادی و رهایی اندیشه ها در جامعه، خود را نمایان میسازد. و در صورت تعطیلی عقل و قوه تفکر و رخت بستن پایه های اندیشه از تفکرات حاکم بر جامعه اسلامی و هر گونه اجتماع دینی، تعصب و تقلید کورکورانه، که عدم سازگاری با محیط زمان و عدم تفاهم با سایر عقاید انسانی حاصل آن است، همچون سمارق های زهری ای است که در مزرعه جامعه می روید و حیات فکری و روحی را به مخاطره می اندازد. چنانچه اگر خواسته باشیم مزرعه بدون عیب و با کمال داشته باشیم، بزرگتر مجبوراً به تناسب قوانین طبیعت که جزء از ناموس حیات را می سازد گیاه های هرز را از آن می زداید و در مقابل حشرات و انگلها سم پاشی می کند که اگر این کار را نکند حاصلی برداشته نمیتواند. برداشتن و خیشاوه مفاصد حیات که به شیرازه زندگی انسانها صدمه می زند و قطع و قمع آن هرگز مخالفت با آزادی و ارزش های انسانها نیست و قرآن در سوره های انعام، مائده، نساء و دیگر سوره ها بما می آموزد که در برابر این انگلها که حیات و ناموس طبیعی انسانها را به مخاطره می اندازد چطوری سخت کوشی و مجاهدت نمایم و آن انگلها را که قرآن از آن به "ناباوران" و "منافقان" (یعنی دورو، کسی که ظاهرش خلاف باطنش باشد،

کسی که اظهار دوستی کند و در باطن دشمن باشد.) تعبیر دارد مجاهده نموده و از ما خواسته است تا از صف زندگی انسانهای ستوده این انگل های جهل و کفر را دور سازیم:

«لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» {سوره نساء آیه 95}

ترجمه:

هرگز مؤمنانی که بدون عذر از جهاد بازنشستند با آنان که به مال و جان در راه خدا جهاد کنند یکسان نخواهند بود ، خدا مجاهدان (فداکار) به مال و جان را بر بازنشستگان (از جهاد) بلندی و برتری بخشیده و همه (اهل ایمان) را وعده پاداش نیکو فرموده ، و خداوند مجاهدان را بر بازنشستگان به اجر و ثوابی بزرگ برتری داده است.

هدف از بیان این نوشته ، بیان خط تفاهم نظرات دینی و اصول پایه های آزادی اندیشه در جامعه و تقارن اندیشه های دینی ، و افکار اجتماعی که ناشی از فکر بشری میباشد ، و بیان اینکه تا چه اندازه آزادی بیان با آزادی ای که در قرآن ذکر شده و نزدیک و مفاد مشترک آن را میخوایم واضح سازم.

برای وصول به چنین هدفی ضرور است تا تأثیر پایه های آزادی بشر را که زمینه های حضور و پر رنگی تحلی گاه نفس انسانی را و همچنان ظهور گاه آن در آخرین آزمایش و نتیجه آن در جامعه مورد بررسی قرار گیرد، میخوایم تابلوی از احکام و دستورات قرآن را در مبحث آزادی اندیشه که همانا آزادی زندگی انسان بدان مربوط می شود که نمایانگر قله های بزرگی از شخصیت های انسانی دینی و مدنی را میسازند مانند پیامبر بزرگوار اسلام و یاران برگزیده شان، و سایر پیامبران از آدم تا خاتم ، همچنان صد ها نابغه و ژنی ای که در دور تاریخ از سقراط گرفته تا البیرونی و جلال الدین محمد بلخی و خوارزمی و ابن خلدون و دیگران که هر یک بر مبانی اخلاقی بنیاد جوامع دینی و مدنی را ریخته اند فقط تابع اندیشه به زیستی و پیام آورو نشان دهنده راه حق از باطل بوده اند و صرف اندیشه و پیام و کلمه است که در جهان حکومت می کند و انسان را به خود فکر کردن و مکارم اخلاقی تزکیه می نماید. جایی که مولوی می گوید :

اي برادر تو همان اندیشه اي

ما بقي تو استخوان و ریشه اي

گر گلست اندیشه تو گلشنی

ور بود خاري تو هیمه گلخني³

طبیعی است که برای رسیدن به چنین هدفی، ابتدا باید تأثیر آزادی بر جامعه بشری و عکس العمل گروه های طبقاتی مختلف و زمینه های ظهور و توقف آن، و در آخر نتایج آنرا در جامعه مورد بررسی قرار داده و تعلیمات خاص آنرا که بر منبى شاخص های دینی و تجارب اجتماعی بدست آمده معیار قرار دهیم. تا دیو رزالت هر گز نتواند در کسوت آزادی های ظاهراً از قبیل "آزادی بیان"، "آزادی مدنی" و صد ها سازمانهای کذایی که بمنظور منفعت های بالای شخصی و یا از طریق دشمنان ما از قبل بخاطر برپادی از جانب حلقات بحران بین المللی تعبیه شده و خواسته اند جامعه ما را واژگون سازند.

بطور مثال ما از سال 2001 تا حال آزادی های را در مورد مدنی، اجتماعی و بیان و افکار تجربه کرده ایم. آن عده از اشخاص خیبری که توانستند در جنب این آزادیها به خلق آثار ارزشمند علمی و اجتماعی دست یازیدند و یا آنهایی که کوشیدند با استفاده از آزادی فکر صفحات اجتماعی و نسخه های را که به چاپ رسانیدن با استفاده از ذهن بیمار گون شان و با استعمال کلمات مستهجن و خلاف اخلاق، خواسته اند با دشنام و خود بزرگ بینی های قومی و اجتماعی و دینی خود را بر رخ جامعه کشیده و مطرح سازند که امروز در نتیجه این آزادیهای لجام گسیخته ما، در جامعه بسیاری ارزش های اخلاقی، مدنی و دینی خود را از دست داده ایم و چه بسا که از ما فرزندان مریض و بار دوش و آلوده با مواد مخدر و دزد بارآمده اند که نظیر آن همه روزه از جانب بازار اطلاعات جمعی که محصول آزادی های بیان است به تصویر کشیده می شود. در حالیکه آزادی ها مرز های مشخص دارند و از آن اگر عدول صورت گیرد، هم خود و هم جامعه را بیمار گونه و خراب میسازیم. بطور مثال در جامعه می بینیم که تا کدام حد میزان وجدان افراد جامعه از وزیر گرفته تا وضعی صدمه دیده اند. چنانیکه می بینیم صداقت در لب

³ مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی. دفتر دوم

دریا تشنه است، و گلوی آزادی را نا بهنجاری های ناشی از جنگ تفرقه و سبک اندیشه و خود دوستی و جهان فراموشی ، خفه ساخته است.

که اگر تلاش فرزندان محبوب و سر سپرده ما(اردو و نیرو های پولیس و امنیت) در کار زار جهاد بخاطر حفظ نوامیس و استقلال ما نبود، ما در چاه گذشته مدفون می شدیم.

احیاء تمدن اسلامی که ما در یک جامعه دینی اسلامی زندگی می کنیم، ناشی از تفکرتو درتو خواسته های تمامی گروه های آزاد اندیش ما در چوکات اسلام، و صنف های از مردم می باشند که اگر این انسانها نقطه تفاهم آمیز بوجود آورند، باز پیوند عمیق و حیاتی با مبحث آزادی و آزاد اندیشی حاصل می نمایند. بخصوص که روحیه دیموکراسی گرایی و آزادی عقل و عمل در چوکات دانش در جهان غرب و غیر اسلامی وارد مرحله جدید و تازه ای شده و بالطبع، جهان اسلام نیز نمیتواند خود را از پیامد های این گردباد که در جهان آشفته وجود دارد مصئون بدارد، و از این غافل بماند که روح تشنه هر مسلمان بدنبال پاسخ قطعی میباشد که چه وقت این ابر های سیاه که ناشی از فعل و انفعال قدرت گرایان در غرب است ، که عاقبت با زمینه های بینش دینی دیدگاه های دین گرایان را معیاری و معجونی برای ثبات و همزیستی مردمان سراسر جهان که برای پاسخ بر این پرسش هستند می یابند.

در این نوشته نهایت کوشیده خواهد شد تا جنبه های دینی و اخلاقی انواع آزادی ها را مخصوصاً آزادی بیان و دفاع از قیومیت را بگونه همجانبه بحث نموده و آرزو مندم بتوانم بین این دو بینش تلفیق بمیان آید. هر چند این کوشش هایم اگر به مثابه روشنی کرم شبتاب هم که باشد، از اهمیت برخوردار خواهد بود.

مقاله چهارم

آزادی بیان و اندیشه در زیستگاه مدنی

آزادی و حیثیت انسانی

قبل بر این که در مورد انسانها و آزادی های مختص به حیات و زندگی او را بیان دارم نکته در اینجا ضرور است تا در مورد عدالت و داد خواهی ابنای کشور، برای رئیس، سلطان و یا حکمروای آن ضرور است تا حکم عدالت و انصاف را در چوکات وضع شده قوانین کشوری که در کشور های اسلامی با در نظر داشت دستورات دینی محکم و استوار است مراعات نمایند که سعدی خطاب به سلطان خود (که در عصر ما همان ریس وقاعد اعلاى دولت میباشد) در بوستان سعدی بیان داشته است:

تو کوی بشنوی ناله دادخواه	به کیوان یرت کله خوابگاه؟
چنان خسب کاید فغانت به گوش	اگر دادخواهی برآرد خروش
که نالد ز ظالم که در دور تست؟	که هر جور کوی کند جور تست
نه سگ دامن کاروانی درید	که دهقان نادان که سگ پرورید
دلیر آمدی سعدیا در سخن	چو تیغت به دست است فتحي بکن
بگوي آنچه دانی که حق گفته به	نه رشوت ستانی و نه عشوه ده
طمع بند و دفتر ز حکمت بشوی	طمع بگسل و هرچه خواهی بگوي ⁴

در کشور ما شور بختانه صفت و کرکتر اخلاقی انسانها همیشه به میزان تملق و چاپلوسی اشخاص استفاده جو و هرزه فکر پست و بی مایه انگشته می شود. سران اقوام نیز همیشه در برابر ظلم و نا برابری سر تسلیم و تأیید فرود آورده اند و این سبب می شود که در مجموع م حتی مردمان زیر دست این سران اقوام در جامعه خود شان را فروتر از باداران شان بشناسد، یعنی که در جامعه همیشه غلام و مرنش کننده و چاکر وجود داشته است که همه شور بختی ها و تیره روزی ها در جامعه زاییده از همین حالت میباشد و از آبشخور پستی و دنائت بخاطر بدست آوردن متاعی چند دین و دنیای خود و حتی دیگران را برباد میدهند. به قول ابن سینا شیخ الرئیس: دست و دامن و حتی پاهای پادشاه وقت را بوسیده

⁴ مسلح الدین سعدی. کتاب بوستان. باب اول در عدل و تدبیرای.

و می گفتند: «این قبله عالم است بر روی قبله عالم و به مدح و ثنای سایه های متعدد (خدا) مشغول بوده اند و کمتر کسی در بین آنان مثل ناصر خسرو بلخی قبادیانی توانسته که بگوید:

من انم که در پای خوکان نریزم مر این قیمتی دُر لفظ دری را

و این علوی فکر ناصر خسرو در برابر بلند ترین قصیده ای از ظهیر فاریابی که گفته است:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان زند⁵

که سعدی در جواب او این را گفته است:

چه حاجت که نه کرسی آسمان نهی زیر پای قزل ارسلان

مگو پای عزت بر افلاک نه بگو روی اخلاص بر خاک نه⁶

⁵ فاریابی ظهیر الدین . المعجم فی معاییر اشعار العجم ، ص 274.

⁶ بوستان سعدی :

چه حاجت که نه کرسی آسمان

نهی زیر پای قزل ارسلان

مگو پای عزت بر افلاک نه

بگو روی اخلاص بر خاک نه

واصل آن این است:

اتاپک محمد شه نیکبخت

خداوند تاج و خداوند تخت

جوان جوان بخت روشن ضمیر

به دولت جوان و به تدبیر پیر

به دانش بزرگ و به همت بلند

به بازو دلیر و به دل هوشمند

زهی دولت مادر روزگار

که رودی چنین پرورد در کنار

به دست کرم آب دریا ببرد

به رفعت محل ثریا ببرد

زهی چشم دولت به روی تو باز

سر شهریاران گردن فراز

صدف را که بینی ز دردانه پر

نه آن قدر دارد که یکدانه در

تو آن در مکنون یکدانه ای

که پیرایه سلطنت خانه ای

نگهدار یارب به چشم خودش

ببرهیز از آسیب چشم بدش

خدا یا در آفاق نامی کنش

به توفیق طاعت گرامی کنش

مقیمش در انصاف و تقوی بدار

مرادش به دنیا و عقبی بر آر

غم از دشمن ناپسندت میاد

ز دوران گیتی گزندت میاد

بهشتی درخت آورد چون تو بار

پسر نامجوی و پدر نامدار

یکی از پیشوا های آزادی طلب و مبارز عثمانی و سخن پرداز عصر عثمانی "نامق کمال" نیز در این مورد سخن نیکو گفته است:

«چون حکام عصر را از صدق و سلامت منحرف دیدم خود را با عزت و اقبال از در خانه حکومت کنار کشیدیم.» یعنی که حکام عصر از سلامت و صدق منحرف شوند باز مردم چگونه توانند آزادی

ازان خاندان خیر بیگانه دان
که باشند بدگوی این خاندان
زهی دین و دانش، زهی عدل و داد
زهی ملک و دولت که پاینده باد
نگنجد کرمهای حق در قیاس
چه خدمت گزارد زبان سپاس؟
خدایا تو این شاه درویش دوست
که آسایش خلق در ظل اوست
بسی بر سر خلق پاینده دار
به توفیق طاعت دلش زنده دار
برومند دارش درخت امید
سرش سبز و رویش به رحمت سپید
به راه تکلف مرو سعیدیا
اگر صدق داری بیار و بیا
تو منزل شناسی و شه راهرو
تو حقگوی و خسرو حقایق شنو
چه حاجت که نه کرسی آسمان
نهی زیر پای قزل ارسلان
مگو پای عزت بر افلاک نه
بگو روی اخلاص بر خاک نه
بطاعت بنه چهره بر آستان
که این است سر جاده راستان
اگر بندهای سر بر این در بنه
کلاه خداوندی از سر بنه
به درگاه فرمانده ذوالجلال
چو درویش پیش توانگر بنال
چو طاعت کنی لبس شاهی میپوش
چو درویش مخلص برآور خروش
که پروردگارا توانگر تویی
توانای درویش پرور تویی
نه کشور خدایم نه فرماندهم
یکی از گدایان این درگهم
تو بر خیر و نیکی دهم دسترس
وگرنه چه خیرآید از من به کس؟
دعا کن به شب چون گدایان به سوز
اگر می کنی پادشاهی به روز
کمر بسته گردن کشان بر درت
تو بر آستان عبادت سرت
زهی بندگان را خداوندگار
خداوند را بنده حق گزار..

حقیقی و حیثیت انسانی داشته باشند، زیرا با روی کار آمدن مشتی سفله وزبون و قدرت پرست اصلاً چگونه خواهند توانست مبادی عالی‌سیاسی و اجتماعی از آزادی تقوی و عفت و فضیلت و ایمان در نسل موجود ما بمیان بیاید؟»

لطیفه را آورده اند که خالی از شوخی نیست: «روزی جوانی در جنب مردم محل می گریست و زار زار گریه می کرد. مردم از او پرسیدند: جوان! چرا گریه می کنی؟ باز جوانک همی گریست و جواب نمیداد شدت اصرار و الحاح مردم جوان را مجبور ساخت که دهان باز کند و سر سخن بکشد و در مقابل ابرام سؤال کنندگان که چه باعث ضجه اوست گفت: من عاشقم، وقتی پرسیدند خوب عاشق کیستی بگو تا چاره بکنیم؟ جوان گفت: هر کرا که شما صلاح بدانید.» پس رأی وکلای که در دولت در شورا و یا دیگر ارگانهای حکومتی که "ظاهراً" از طرف مردم رأی برده اند و وکیل انتخاب شده اند: رأی آن «وکیل محترم ملت» در امور مملکت هم مثل عشق آن خادم گریانوک است که خود رأی و نظری ندارد و بنده است و فرمان بردار و مطیع اهرام قدرت اند.

این حالت را احتمال می رود که استیلاهای متوالی اقوام و قدرت های خارجی و ستمگران داخلی، این مایه جامد را به این حال انداخته است. اگر چه در مغرب زمین و امریکا هم مخصوصاً در قرون و سطر جبارانی از خانواده های بزرگ اعیانی وجود داشتند که بالای ملت های شان ظلم می کردند ولی ظلم آنها هرگز به پایه از زلت استیلاگران کنونی نرسیده بود. زیرا، آن وقت نه تفنگ و بمبی بود که طرف را به تکه های گوشت تبدیل نماید و نه هم مواد منفجره و هراس افکنانی که به دستور بداران شان خود را می ترکانند و انفجاز میدهند. اینها هیچکدام هم، وجود نداشت. جنگ آن وقت جنگ سلحشوری و غیرت، شمشیر و قدرت و مردانگی بود نه این که مانند امروز حادثه های جان گداز و روح خراشی از اثر فشار یک دکمه بامب های هدایت شونده از راه دور که هر گز دشمنش مشخص نیست و فقط میخواهند با چشمان کور همه چیز را از بین ببرند و یا با نشانه گیری های دقیق حساب شده و نقشه مکمل از دشمن با فشار دکمه ای از طریق بال چرخ ها و هوا پیما های نظامی با سرنشین، و بی سرنشین، حتی یک شهر و یا یک روستا را بکلی منهدم میسازند و با افتخار در رسانه های جهانی می گویند: «ما بزرگترین بمب ساخت امریکا را بنام مادر بمب ها مسمی است خوشبختانه در افغانستان استعمال کردیم.»

اداره و بسامان ساختن این گونه سرزمین ها در حالی که دشمن خارجی و خیانت پیشه گان داخلی در قدرت دست بالا دارند، نمیتوانند به آسانی رفاه و آسایش و امنیت را در نزدیک مدت بار بیآورند و دهل و

نقاره صلح هم فقط بخاطر استمرار وضعیت موجود که هرگز به ضرر حاکمان نمیباشد، شنیده می شود که وجود خارجی ندارد. در چنین وضعیتی مردمان قدرت مند در شهر ها در پیش روی خود سنگر بندی می کنند و سایر زنجیره های حیات که در روستا ها امتداد دارند از هر گونه امنیت محروم می باشند و ما در چند سال گذشته شاهد خرمن سوزی ها و ازبین رفتن محصولات زراعی در هنگام رفع حاصل بودیم که اکنون هم این بازی کماکان ادامه دارد. این حالت روستا ها را به بهترین میدان های جنگ برای فعالین هراس افکن میسازد که هم خود و هم خرمن های شان در نایره جنگ می سوزاند.

آنان که میخواهند نظم عالی کشوری از بین برداشته شود و روستا نشینان را در عمق مصیبت در بازی های شوم جنگی شان شریک میسازند که شور بختانه در این حالت جوانان و حتی اطفال در روستا ها جبراً به سوی جنگ کشانیده می شوند و اینها که راه بر گشت شان به صلح و امنیت بسته میباشد، در دامن هراس افگنان سقوط می کنند و هر ازگاهی در شاهراه های مواصلاتی و حومه های شهر از طرف اینها مورد حملات قرار می گیرند که فرو افتادن عامه مردم در دامن جنگ ستیزان باعث فلاکت و نکبت های شومی در این سرزمین شده است.

پس اگر کسانی آرزو دارند که کسی برای اصلاح اساسی ملت و استقرار آزادی حقیقی می خواهند بکنند باید از اینجا شروع کند یعنی در میان مردم خاصتاً جوانان و نو جوانان که آینده رهبری و دوام جامعه بدان ها بستگی دارد خصلت مردانگی و سلحشوری و ازادگی را بپردازند که هم منشأ اصلاح سیاسی است و هم اصلاح اخلاق اجتماعی، ورنه شغال نه صفت شیر را خواهد داشت و نه صفت سگ پاسبان را.

«تا انسان آزاد نباشد و احترام و حیثیت هموعان خود را مراعات ننماید نمی تواند و حق ندارد خود را انسان بداند و انسان بخواند و چنانچه خود را انسان بخواند و انسان بداند لابد به همان شکل و صورت ظاهری خود قانع گردیده است، یعنی به اینکه روی دو پا راه می رود سخن گفتن میتواند و لباس می پوشد و شاید منزلش بهتر از کنام جانوران است و احیاناً به جای پیاده راه رفتن به پشت اسب و الاغ که امروزه جای خود را به انواع اتومبیل های سواری داده سوار می شوند.

ولی مسلم این است که هیچ کسی و هیچگاهی در دنیا حق ندارد تنها با این قبیل مزایا خود را انسان بداند و انسان بخواند، مگر همینقدر که مقصودش تمیز و تشخیص بین خود و حیوانات غیر ناطق باشد و بس والی انسان انگاه شایسته و سزاوار نام شریف انسانی می شود که واقعاً انسان باشد یعنی دارای خصال

آدمیت و انسانیت باشد که این خود فراهم نگردد مگر آنکه شخص متوجه عالم روحی و معنی آن باشد. و در تکمیل و تهذیب مکارم اخلاقی و انسانی کوشا باشد و مدام در صدد آن باشد که بر کمالات و فضایل خود افزوده و معایب و نواقص خود را، پیوسته مد نظر داشته باشد و با وسایلی که بزرگان و خردمندان در نتیجه امتحان و تجربه و تحقیق در دست رس ما گذاشته اند در دفع و رفع آن بکوشند و این هرگز صورت نپذیرد مگر آنکه تنها اهل خورد و خواب و حلق و جلق و پول و مقام نباشد. بلکه فرضاً که نتواند از این چیزها صرف نظر نماید، اینقدر خواهد توانست که بفهمید که لذت واقعی و حظ لطیف و حقیقی در جای دیگری است و این به آن معنی است که «فراموش نکنی که باید نصیب خود را از دنیا ببری» ولی انسان واقعی تنها به گرفتن همین نصیب از دنیا نباید اکتفا کند چنانکه تنها حیوانات بدان اکتفا می کنند و زندگی معمولی و خواب و خور را نباید «زنده بودن» شمرد زنده بودن به تمام معنی استفاده کردن از حواس پنجگانه و از عقل و احساسات و شعور و نیروی های درونی مکنونه است و اگر چنین نباشد تنها می توانیم خود را «جاندار» بخوانیم نه زنده کامل به معنی کامل این لفظ.⁷

⁷ جمالزاده دکتر سید محمد علی. "آزادی و حیثیت انسانی" چاپ دوم کتاب خانه ملی ایران. سال 1384. تهران، صص 15-20.